

آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره هفدهم، شماره ۱۹، بهار - تابستان ۱۳۹۹
نوع مقاله: علمی - پژوهشی (۳۳۸-۳۰۵)

چالش‌های پیش روی

صلاحیت اضافی دادگاه کیفری یک*

- اسماعیل هادی تبار^۱
- عیسی ولی‌زاده^۲

چکیده

صلاحیت دادگاه کیفری یک در ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۹ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴ احصا شده است. اما این دادگاه علاوه بر صلاحیت اصلی، صلاحیت اضافی نیز دارد. ماده‌های ۳۱۳ و ۳۱۴ قانون آ.د.ک. ۱۳۹۲ مصادیق آن می‌باشند که به جرائم ارتكابی در صلاحیت دادگاه کیفری دو به جهت صلاحیت اضافی، در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شوند. با توجه به صلاحیت اضافی دادگاه کیفری یک، در رویه قضایی در مراحل مختلف تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و اعتراض با چالش‌هایی مواجه شده است. از یافته‌های تحقیق اینکه چنانچه وکیل تسخیری در رابطه با جرائم موجب مجازات مندرج در بندهای الف، ب، پ، ث ماده ۳۰۲

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۵.

۱. استادیار گروه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر (نویسنده مسئول)
(e.haditabar@umz.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران (valizadehissa@yahoo.com).

قانون آ.د.د.ک. تعیین گردد و در حین رسیدگی، دادگاه بزه ارتكابی را خفیف‌تر تشخیص دهد، وکیل مورد نظر همچنان حق دفاع در پرونده را حتی راجع به جرائم خفیف‌تر در این حالت دارا می‌باشد.

نوشتار حاضر به روش توصیفی - تحلیلی با جمع‌آوری منابع کتابخانه‌ای و بررسی آرای قضایی، به برجسته ساختن این چالش‌ها پرداخته و در نهایت راهکارهای عملی برای برون‌رفت از این چالش را به متولیان سیاست‌گذاری جنایی پیشنهاد می‌دهد. از مهم‌ترین یافته‌های نوشتار حاضر، عدم نیاز به تشریفات قانونی خاص در صلاحیت اضافی می‌باشد.

واژگان کلیدی: دادگاه کیفری یک، آیین دادرسی، صلاحیت نسبی، صلاحیت اضافی، رسیدگی مستقیم.

مقدمه

قانون‌گذار در بخش سوم راجع به دادگاه‌های کیفری، دادگاه‌های کیفری را براساس ماده ۲۹۴ قانون آ.د.د.ک. به پنج نوع تقسیم نموده است که عبارت‌اند از: دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوان و دادگاه‌های نظامی. یکی از موضوعات مهم محاکم اعم از حقوقی و کیفری، بحث صلاحیت می‌باشد. «صلاحیت» در لغت به معانی شایستگی، درخوری، سزاواری و اهلیت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۰۰۵؛ عمید، ۱۳۸۱: ۱۳۶۵۲؛ حامدی ربانی، بی‌تا: ۳۳۶). در ترمینولوژی حقوق، «صلاحیت» به معنای اختیار قانونی یک مأمور رسمی برای انجام پاره‌ای از امور مانند صلاحیت دادگاه‌ها و صلاحیت مأمور دولت در تنظیم سند رسمی آمده است و صلاحیت «دادرسی» یک دادگاه نسبت به اموری که می‌تواند به آن‌ها رسیدگی کند و در قلمروی که می‌تواند اقدام به رسیدگی نماید به عنوان صلاحیت دادگاه در نظر گرفته شده است (جعفری لنگرودی، بی‌تا: ۴۰۷). در راستای ماده ۲۶ قانون آ.د.د.ک.، تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوائی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است. اگرچه صلاحیت از سوی قانون‌گذار به طور صریح و شفاف تعریف نگردیده است، ولی با نگرش به قانون و کلمات درج‌شده در مواد قانونی از جمله مواد ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۰۳ و ۵۱۰ قانون

آ.د.ک. و مواد ۱۰ تا ۱۷ و ۲۰ تا ۲۵ قانون آ.د.م. به نظر می‌رسد می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که صلاحیت عبارت است از اختیاری که قانون به مرجع قضایی اعطا می‌کند که بر اساس آن به دعوایی رسیدگی نماید.^۱

با توجه به مصادیق مطروحه در قانون آ.د.ک. به نظر می‌رسد صلاحیت را می‌توان به ذاتی، محلی، شخصی و نسبی تقسیم نمود که در عرض یکدیگر قرار دارند و در کنار آن‌ها، صلاحیت اضافی در طول آن‌ها قرار دارد. در راستای ماده ۳۰۱ قانون آ.د.ک.، دادگاه کیفری دو حق رسیدگی به تمام جرائم را دارد، مگر آنچه را که قانون استثنائاً در صلاحیت محاکم دیگر قرار داده باشد. در واقع با توجه به ماده فوق، صلاحیت دادگاه کیفری دو نسبت به سایر محاکم، عام می‌باشد و اصل بر صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد؛ مگر در مواردی خاص که قانون‌گذار به طور صریح آن را از صلاحیت دادگاه کیفری دو خارج ساخته و در صلاحیت دادگاهی دیگر قرار دهد.^۲

مطابق موارد مندرج در ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک. مصوب سال ۱۳۹۲ و قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب سال ۱۳۹۴، صلاحیت دادگاه کیفری یک به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- جرائم موجب مجازات سلب حیات،
- ۲- جرائم موجب حبس ابد،
- ۳- جرائم موجب مجازات قطع عضو و جنایت عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن،
- ۴- جرائم موجب مجازات تعزیری درجه ۳ و بالاتر،
- ۵- جرائم سیاسی و مطبوعاتی،
- ۶- جرائم مربوط به تأمین مالی تروریسم.

۱. آشوری در تعریف صلاحیت کیفری اظهار داشت: صلاحیت کیفری را می‌توان به شایستگی و نیز تکلیف مرجع قانونی در رسیدگی به یک دعوی کیفری تعبیر کرد.
 ۲. مثل موارد احصاشده در ماده ۳۰۳ قانون آ.د.ک. راجع به دادگاه انقلاب و یا موارد مطروحه در ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک. راجع به دادگاه کیفری یک.

فارغ از مباحث صلاحیت ذاتی، محلی و شخصی، آنچه به موضوع ما مربوط است و در طرح پرونده در دادگاه‌های کیفری یک مؤثر است، صلاحیت نسبی و اضافی می‌باشد. صلاحیت نسبی بر خلاف نظر بعضی از حقوق دانان که آن را در زمره انواع صلاحیت درج نکرده‌اند (مصدق، ۱۳۹۶: ۲۵۱) و حتی عده‌ای آن را در واقع صلاحیت محلی تلقی نموده‌اند (خالقی، ۱۳۹۷: ۲۰) و عده‌ای آن را با صلاحیت ذاتی اشتباه گرفته و صلاحیتی دانسته‌اند که قانون‌گذار با توجه به میزان مجازات برای مرجع قضایی تعیین می‌کند (گلدوست جویباری، ۱۳۹۵: ۲۵۴؛ جوانمرد، ۱۳۹۶: ۲۰)، به نظر می‌رسد صلاحیت نسبی که به گونه‌ای در مقابل صلاحیت ذاتی قرار دارد، ولی از حیث صلاحیت محلی با آن یکسان می‌باشد، عبارت از صلاحیتی است که قانون‌گذار با توجه به نوع جرم یا میزان مجازات قانونی یا سن و یا سمت مرتکب تبیین می‌کند.

در حال حاضر، این نوع صلاحیت در محاکم کیفری یک و دو، دادگاه نظامی یک و دو قابل ملاحظه است و همچنین با توجه به جرائم قابل تجدیدنظر که بعضی در محاکم تجدیدنظر مرکز استان قابل تجدیدنظرند (۴۲۶ قانون آ.د.ک.) و بعضی هم مرجع فرجام‌خواهی و اعتراض به آن‌ها دیوان عالی کشور می‌باشد (۴۲۸ قانون آ.د.ک.)، صلاحیت دو مرجع مذکور را می‌توان صلاحیت نسبی تلقی نمود. صلاحیت اضافی را حقوق دانان استثنایی بر صلاحیت محلی دادگاه تلقی نموده‌اند (باری، ۱۳۹۷: ۳۳۹) و معتقدند که صلاحیت اضافی صرفاً صلاحیت مازاد برای دادگاه محل وقوع جرم برای رسیدگی به جرمی است که در حوزه آن اتفاق نیفتاده است. به نظر می‌رسد هرچند صلاحیت اضافی می‌تواند به عنوان استثنایی بر قاعده صلاحیت محلی در راستای ماده ۳۱۰ قانون آ.د.ک. در نظر گرفته شود، ولی صرفاً شامل این امر نمی‌گردد؛ بلکه صلاحیت اضافی شامل صلاحیت ذاتی و نسبی نیز می‌گردد و مصداق بارز این امر، تبصره ماده ۳۱۲ و تبصره یک و دو ماده ۳۱۴ قانون آ.د.ک. می‌باشد. دادگاه کیفری یک مطابق ماده ۲۹۶ قانون فوق‌الذکر با تعدد قاضی تشکیل می‌گردد و به جرائم مندرج در ماده ۳۰۲ قانون مذکور و ماده ۹ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم می‌پردازد. مقنن در فصل چهارم بخش سوم به مسائل راجع به رسیدگی در دادگاه کیفری یک پرداخته و مواد ۳۸۲ تا ۴۰۵ را به این امر اختصاص داده است. دادگاه

کیفری یک با توجه به ساختار و صلاحیت‌های احصاشده در سیستم قضایی ما امری جالب توجه است.^۱

هرچند دادگاه کیفری یک به لحاظ تاریخی با توجه به قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور مصوب سال ۱۳۶۸ مسبق به سابقه می‌باشد، ولی غالب علمای حقوق و اهل فن در نوشتار خود به این دادگاه نپرداخته‌اند و عده قلیلی هم که به این دادگاه توجه کرده‌اند، در بیان مطالب و نوشتار خود به صورت موشکافانه و دقیق، مسائل مربوط به این دادگاه را بررسی و تجزیه و تحلیل ننموده‌اند و از همین رو، منابع علمی کافی برای استفاده در دسترس دانشجویان، اساتید، قضات و اهل فن نمی‌باشد. با توجه به اینکه قانون آیین دادرسی کیفری از تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱ قابلیت اجرا پیدا نموده است و در محاکم ما بدان استناد می‌گردد، در طی چند سال اخیر، در عمل شاهد نقائص و چالش‌هایی راجع به مسائل متعددی از جمله صلاحیت، صلاحیت اضافی، روند و ترتیب رسیدگی در دادگاه کیفری یک می‌باشیم.

از این رو در این نوشتار، چالش‌های مربوط به صلاحیت اضافی نسبی در دادگاه کیفری یک در مراحل تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و اعتراض به عنوان مباحث اصلی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ذیل مباحث با عناوین فرعی و در قالب گفتار، به فروض قابل تصور راجع به مسائل مطروحه و راه حل اصولی و منطقی در مراحل مذکور پرداخته می‌شود.

۱. با بررسی سوابق آیین دادرسی کیفری در کشور ما از بدو تدوین قوانین محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱/۵/۳۰ شمسی تا قبل از تصویب قانون اخیر، ما شاهد دادگاه کیفری یک در قالب نام‌هایی همچون دادگاه جنایی و کیفری استان می‌باشیم که در هر دوره‌ای، از ساختار و تشکیلات خاصی برخوردار بوده است. ولی موادی که در دادگاه جنایی ایران در سال ۱۲۹۱ ش. با اصلاحات ۱۳۳۷ تدوین گردیده بود، به مراتب مناسب‌تر نسبت به زمان‌های دیگر است و به نظر می‌رسد که شاکله و پایه قانون اخیر راجع به دادگاه کیفری یک، نشئت گرفته از این قانون (قوانین محاکمات جزایی ۱۲۹۱ ش.) می‌باشد؛ البته با این توصیف که در قانون جدید به نسبت قانون سابق، ما شاهد تغییراتی از جمله در تعدد قاضی رسیدگی کننده از پنج نفر به سه نفر و در روند رسیدگی از جمله در ضبط صوتی محاکمات دادگاه کیفری یک و دایره صلاحیت آن می‌باشیم.

مبحث ۱: چالش‌های صلاحیت اضافی در مرحله تحقیقات مقدماتی

در این مبحث ابتدا به صلاحیت ذاتی دادگاه کیفری یک در جرائم جنسی و متعاقب آن به بحث صلاحیت اضافی نسبی و اسباب ایجاد آن و در ادامه به تبعات صلاحیت اضافی در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌پردازیم.

۱-۱. صلاحیت ذاتی دادگاه کیفری یک در جرائم جنسی

با توجه به تصریح قانون‌گذار در ماده ۳۰۶ قانون آ.د.ک.، جرائم منافی عفت به‌طور مستقیم در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود و در تبصره ماده فوق‌الذکر اشاره شده که منظور از جرائم منافی عفت در این قانون، جرائم جنسی حدی، همچنین جرائم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه است.

با توجه به ماده فوق و تبصره آن و مواد ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۳، ۲۳۵ و ۲۳۸ قانون م.ا. ۱۳۹۲ و ماده ۶۳۷ قانون م.ا. ۱۳۷۵ بخش تعزیرات، جرائم جنسی که به‌طور مستقیم در دادگاه کیفری مطرح می‌گردند، عبارت‌اند از: زنا اعم از محصن و غیر محصن، لواط (اکراهی و غیر اکراهی)، تفخیذ، مساحقه و رابطه نامشروع مادون زنا اعم از اکراهی و غیر اکراهی.

در رابطه با همجنس‌گرایی، اغلب قضات بزه مذکور را همچون سایر جرائم جنسی با توجه به نوع فعل که به قصد التذاذ جنسی می‌باشد، در راستای تبصره ماده ۳۰۶ قانون م.ا. ۱۳۹۲ جزء جرائم جنسی و اعمال منافی عفت در نظر گرفته، معتقدند چنانچه بدواً در رابطه با این موضوع شکایت طرح گردد، در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد و به‌طور مستقیم در این دادگاه بررسی می‌گردد؛ چرا که مجازات مقرر چنین جرائمی در ماده ۲۳۷ قانون م.ا. شلاق تعزیری درجه شش است. طبیعی است با توجه به بند ۱ ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک.، جرائم منافی عفتی بدواً در دادگاه کیفری یک قابل طرح هستند که مشمول مجازات سلب حیات باشند و حال چنانچه موضوع شکایت بدواً تحت عنوان لواط در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و دادگاه کیفری یک در حین تحقیقات مقدماتی، موضوع مطروحه را همجنس‌گرایی تشخیص دهد، به‌عنوان صلاحیت اضافی نسبی به آن رسیدگی می‌نماید. شاید این فرض متصور باشد که

دادگاه کیفری یک در چنین حالتی، ملزم به صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری دو می‌باشد و قادر به ادامه تحقیقات نیست، ولی به نظر می‌رسد چنین نظری با اصول حقوقی و قانونی منطبق نمی‌باشد و رویه عملی محاکم هم چنین نظری را نمی‌پذیرد و آراء صادره از سوی دادگاه کیفری یک در این خصوص و تأیید آن از سوی دیوان، مؤید این نظر می‌باشد؛ زیرا آنچه برای دادگاه کیفری یک موجب ایجاد صلاحیت می‌گردد، موضوع شکایت ابتدایی شاکی است^۱ (مثلاً زنای به عنف)، و موضوعی که دادگاه در حین تحقیقات پی به آن ببرد (مثلاً رابطه نامشروع مادون زنا یا اکرایی) موجب تغییر در صلاحیت آن نمی‌گردد. از طرف دیگر پس از پایان تحقیقات مقدماتی، دادگاه ملزم است راجع به موضوع شکایت اولیه شاکی (زنای به عنف که آن را متوجه متهم نمی‌داند) اظهار نظر نماید و قرار منع تعقیب صادر نماید و سپس راجع به موضوع خفیف‌تر یعنی رابطه نامشروع مادون زنا یا اکرایی، قرار رسیدگی صادر نماید و در مرحله بعد یعنی مرحله رسیدگی راجع به موضوع قرار رسیدگی (رابطه نامشروع مادون زنا یا اکرایی) رسیدگی نموده و حکم مقتضی صادر نماید، و اگر ما در چنین حالتی بر این باور باشیم که دادگاه کیفری یک، به موضوع شکایت اولیه شاکی (زنای به عنف) توجه ننماید و اگر آن را رابطه نامشروع مادون زنا یا اکرایی تشخیص دهد و اقدام به قرار عدم صلاحیت به کیفری دو ننماید، آیا این امر موجب تضییع حق و حقوق شاکی نمی‌گردد و شاکی که در چنین حالتی، راجع به موضوع شکایت وی نفیاً و اثباتاً اظهار نظر نگردیده است، به چه مرجعی مراجعه نماید و اگر قائل باشیم که دادگاه کیفری یک، راجع به زنای به عنف قرار منع تعقیب صادر کند و راجع به رابطه نامشروع مادون زنا یا اکرایی اقدام به عدم صلاحیت به دادگاه کیفری دو ننماید، حال با توجه به قابل اعتراض بودن قرار منع تعقیب در دیوان و احتمال نقض آن از سوی دیوان و طرح مجدد موضوع در دادگاه کیفری یک، در چنین حالتی دچار تشتت آرا و

۱. بر اساس دادنامه شماره ۹۱۰۸۴۰۰۹۱-۹۱۰۹۹۷۰۹-۱۳۹۱/۱۱/۷-۹۱۰۹۹۷۰۹ صادره از شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور، چنانچه پرونده‌ای با عنوان زنا به دادگاه کیفری استان ارجاع گردد، ولی این دادگاه آن را رابطه نامشروع مادون زنا تشخیص دهد، دادگاه کیفری استان باید حکم صادر نماید و موجبی برای صدور قرار عدم صلاحیت نخواهد بود.

تضاد در امر نمی‌گردیم؟ در نتیجه به نظر می‌رسد صرف اینکه موضوع شکایت شاکی بدو در صلاحیت دادگاه کیفری یک باشد و حتی اگر دادگاه در حین تحقیقات متوجه گردد که جرم مطروحه از سوی شاکی با آنچه که متهم مرتکب گردیده، تطابق ندارد و بلکه خفیف‌تر می‌باشد، مجاز به صدور قرار عدم صلاحیت نیست و اصولاً یکی از مواردی که بحث صلاحیت اضافی نسبی برای دادگاه کیفری یک مطرح می‌گردد، در همین حالت می‌باشد و مؤید این نظر، رویه محاکم و آراء صادره از سوی دیوان عالی کشور می‌باشد و به نظر می‌رسد دادگاه کیفری یک در حین تحقیقات مقدماتی، در صورتی قادر به صدور عدم صلاحیت است که موضوع شکایت شاکی در جرائمی که نیاز به رسیدگی مستقیم دارد، بدو مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک نباشد (مثل تفخیز و یا زنا فاقده شرایط احصان) و دادگاه در این حالت مجاز به صدور قرار عدم صلاحیت می‌باشد و ماده ۴۰۳ قانون آ.د.ک. اختصاص به جرائمی دارد که با کیفرخواست در دادگاه کیفری یک مطرح می‌گردند، و دادگاه در زمان جلسه مقدماتی و قبل از تصمیم مبنی بر قرار رسیدگی، موضوع را در صلاحیت دادگاه کیفری یک تشخیص ندهد و اقدام به صدور قرار عدم صلاحیت بنماید و از همین روست که چنین قرار قابل اعتراض از سوی دادستان می‌باشد.^۱

همجنس‌گرایی توسط اناث، در هر صورت در صلاحیت دادگاه کیفری دو است؛ مگر آنکه متهمه یا متهمان دارای جرائم متعدد دیگری باشند که بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک باشد که در این حالت، همجنس‌گرایی آنها نیز به عنوان

۱. در پرونده کلاسه ۸۰۰۰۰۱ شعبه ششم دادگاه کیفری یک استان مازندران، شکایتی مبنی بر لواط به عنف مطرح شد. دادگاه در حین تحقیقات مقدماتی، موضوع را در حد همجنس‌گرایی تشخیص داد و پس از ختم تحقیقات مقدماتی، طی دادنامه شماره ۸۸۰۰۱۵۱ در رابطه با موضوع همجنس‌گرایی، قرار رسیدگی صادر نمود و متعاقباً راجع به عمل لواط به عنف، قرار منع تعقیب صادر کرد و در مرحله بعد (رسیدگی) طی دادنامه شماره ۸۸۰۰۱۵۵ راجع به موضوع قرار رسیدگی (همجنس‌گرایی)، اقدام به صدور حکم مبنی بر محکومیت متهم به تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری در راستای ماده ۲۳۷ قانون م.ا. ۱۳۹۲ صادر نمود. لازم به ذکر است که بدو شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور طی دادنامه شماره ۱۳۵۸/۳۰۰۹۲۵۲۰۱۳۹۴/۳/۹-۱۳۹۴ راجع به حل اختلاف فی‌مابین شعبه ۱۰۷ دادگاه جزایی شهرستان بابل و دادگاه کیفری استان مازندران در رابطه با رسیدگی به موضوع اتهام مطروحه (همجنس‌گرایی) با توجه به موضوع شکایت اولیه شاکی (لواط ایقابی)، آن را در صلاحیت دادگاه کیفری استان دانست.

صلاحیت اضافی در دادگاه کیفری یک مطرح می‌شود.

شایان ذکر است در جرائمی که به طور مستقیم در دادگاه کیفری مطرح می‌گردند، دادگاه در دو مرحله «تحقیقات مقدماتی» و «رسیدگی»، اقدام به بررسی موضوع می‌نماید؛ هرچند عده‌ای از علمای حقوق، مرحله تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه را صرفاً مرحله شکلی و اداری تلقی نموده‌اند (رستمی، ۱۳۹۷: ۲۸۷). ولی به نظر می‌رسد دادگاه در این مرحله، اقدام به کار قضایی می‌نماید. در واقع، دادگاه کاری را انجام می‌دهد که دادسرا به عنوان مرجع تحقیق راجع به پرونده‌هایی که نزدش مطرح هستند، انجام می‌دهد. در این حالت، دادگاه پس از پایان تحقیقات مقدماتی چنانچه عمل انتسابی به متهم جرم نباشد یا ادله کافی برای اثبات جرم مطروحه وجود نداشته باشد و یا به جهات قانونی دیگر، متهم قابل تعقیب نباشد، با توجه به ماده ۳۸۳ قانون آ.د.ک. حسب مورد، اقدام به صدور قرار منع تعقیب و یا موقوفی تعقیب می‌نماید و در غیر این صورت، قرار رسیدگی صادر می‌نماید. چنانچه دادگاه موضوع را از نظر صلاحیت شخصی و ذاتی در صلاحیت خود نداند، اقدام به قرار عدم صلاحیت به مراجع ذی صلاح می‌نماید و در رابطه با محل وقوع جرم، دو فرض قابل تصور است:

الف) چنانچه جرم در خارج از حوزه استانی دادگاه کیفری یک به وقوع پیوسته باشد، اقدام به قرار عدم صلاحیت به شایستگی محل وقوع جرم استان مورد نظر می‌نماید. ب) اگر جرم در حوزه استانی دادگاه کیفری یک که در یکی از شهرهای آن مستقر می‌باشد، به وقوع پیوندد، هرچند در حوزه تقسیم کاری وی نباشد، این دادگاه در صورت ارجاع پرونده به آن، قادر به صدور قرار عدم صلاحیت نمی‌باشد؛ زیرا صلاحیت این دادگاه استانی می‌باشد و صرفاً قادر به ارسال پرونده به مقام ارجاع با توجه به حوزه تقسیم کار جهت ارجاع مجدد به دادگاهی که جرم در حوزه تقسیم کار آن به وقوع پیوسته است، می‌باشد. نمونه آن پرونده کلاسه ۸۸۰۰۰۲۳ مطروحه در شعبه ۶ کیفری یک استان مازندران مستقر در بابل می‌باشد که شاکی الف علیه متهمان ب و ج دایر بر رابطه نامشروع در شهرستان نکا مطرح نمود که دادگاه کیفری یک مستقر در بابل طی دادنامه شماره ۸۸۰۰۱۱۶ و در قالب تصمیم با توجه به محل وقوع جرم (شهرستان نکا) که از جهت تقسیم کار، محل وقوع جرم در حوزه دادگاه کیفری یک

شهرستان ساری بوده، پرونده را از آمار کسر و به مقام ارجاع (معاون رئیس کل استان) ارسال نمود تا مجدداً به شعبه مورد نظر ارجاع دهد. دادگاه پس از صدور قرار، اقدام به رسیدگی راجع به موضوع قرار رسیدگی صادره می‌نماید و پس از اعلام ختم رسیدگی در این مرحله، نسبت به صدور حکم مقتضی اعم از محکومیت یا برائت اقدام می‌نماید.

۲-۱. حدود تعمیم صلاحیت اضافی در مرحله تحقیقات مقدماتی

با توجه به ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک.، جرائم منافی عفت که مشمول مجازات سلب حیات باشند، بدو در دادگاه کیفری یک مطرح می‌گردند و چنانچه موضوعی تحت عنوان «زنانی دارای شرایط احصان» در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و پس از انجام تحقیقات مقدماتی، دادگاه به این نتیجه برسد که عمل ارتكابی، عنوان مجرمانه دیگری دارد که در صلاحیت دادگاه کیفری یک نیست، در راستای تبصره ۲ ماده ۳۱۴ قانون آ.د.ک.، دادگاه کیفری یک ملزم به ادامه تحقیقات می‌باشد و این در واقع یک نوع صلاحیت اضافی از سوی قانون‌گذار برای دادگاه کیفری یک است.

مشکلاتی که در این مرحله می‌تواند برای دادگاه کیفری یک ایجاد گردد: ۱. راجع به موضوعاتی است که هرچند در صلاحیت دادگاه کیفری یک نمی‌باشد، ولی به تبع صلاحیت اضافی مطروحه در مرحله تحقیقات مقدماتی به دادگاه کیفری یک جهت رسیدگی ممکن است تحمیل گردد؛ ۲. ابهام در نحوه تصمیم از سوی دادگاه کیفری یک پس از پایان تحقیقات مقدماتی.

طبیعی است که صلاحیت اضافی یک امری استثنایی بوده و نمی‌توان آن را توسعه داد. با این حال، مسئله‌ای که می‌توان در اینجا مطرح نمود^۱ آن است که چنانچه متهمی در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادگاه کیفری یک، که پرونده‌اش به عنوان صلاحیت اضافی در حال بررسی است، پرونده دیگری تحت عنوان موضوعاتی در دادسرا داشته باشد که مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک «ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک. و قانون

۱. مثلاً چنانچه بزه منافی عفت در دادگاه کیفری یک و در مرحله تحقیقات مقدماتی در حال بررسی باشد و دادگاه در حین تحقیقات به این نتیجه برسد که مجرم مشمول مجازات در حد دادگاه کیفری یک نیست و دادگاه کیفری هم در راستای تبصره ۲ ماده ۳۱۴ قانون آ.د.ک. به عنوان صلاحیت اضافی به آن رسیدگی نماید.

مبارزه با تأمین مالی تروریسم» مصوب ۱۳۹۴ نباشد و منجر به صدور کیفرخواست گردد، به کدام دادگاه کیفری جهت رسیدگی باید ارجاع گردد؛ کیفری دو یا یک؟ به نظر می‌رسد در این رابطه دو فرض متصور است:

فرض نخست، چون صلاحیت اضافی، خود امری استثنایی است که با توجه به وجود صلاحیت اصلی بر دادگاه کیفری یک تحمیل می‌گردد، نمی‌توان دایره استثنا را توسعه داد و جرائم دیگر همین متهم را که مشمول صلاحیت اصلی دادگاه کیفری یک نمی‌گردد، به عنوان صلاحیت اضافی دیگر به صلاحیت اضافی اولیه مطروحه در دادگاه کیفری یک تحمیل نمود؛ چرا که اصل بر صلاحیت دادگاه کیفری دو است و روند رسیدگی در دادگاه کیفری یک، پیچیده‌تر از دادگاه کیفری دو می‌باشد؛ در نتیجه موضوع اخیر باید در دادگاه کیفری دو مطرح گردد و چنانچه هر دو موضوع در هر دو دادگاه منجر به حکم محکومیت گردد و به مرحله قطعیت برسد، می‌توان همچون سایر موارد در راستای ماده ۵۱۰ قانون آ.د.ک. عمل نمود.

در مقابل فرض اول، فرض دیگر این است که هرچند موضوع کیفرخواست در قضیه مطروحه، بزهی است که در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد، ولی با توجه به اینکه موضوع شکایت اولیه مطروحه در دادگاه کیفری یک به عنوان مثال، مربوط به منافی عفت، در بدو امر مشمول مجازات سلب حیات مندرج در ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک. بوده و دادگاه پس از تحقیقات اولیه به این نتیجه رسیده که در حد مجازات سلب حیات نیست و بلکه بزه خفیف‌تر می‌باشد، با این حال، به عنوان صلاحیت اضافی به ادامه تحقیقات راجع به آن می‌پردازد؛ چون صلاحیت ابتدایی برای این دادگاه ایجاد شده و کماکان حق اعتراض راجع به قرار منع تعقیب برای شاکی باقی است و چنانچه دیوان عالی کشور قرار منع تعقیب مورد نظر را نقض نماید، مجدداً همان موضوع در دادگاه کیفری یک طرح و بررسی می‌گردد. در نتیجه نمی‌توان با توجه به مطالب مطروحه، صلاحیت اضافی دیگر را قابل طرح در دادگاه کیفری یک ندانست و از طرف دیگر مواد ۳۱۰ و ۳۱۱ قانون آ.د.ک. راجع به رسیدگی به جرائم متعدد متهم با رعایت صلاحیت ذاتی در دادگاه واحد، تقویت‌کننده نظر اخیر می‌باشد و به نظر می‌رسد که فرضیه و روش اخیر، صائب و موجه می‌باشد.

۳-۱. نحوه تصمیم‌گیری از سوی دادگاه کیفری یک پس از پایان

تحقیقات مقدماتی

در مورد ابهام در نحوه تصمیم دادگاه پس از پایان تحقیقات مقدماتی، سؤالی که می‌توان مطرح نمود آن است که اگر دادگاه کیفری یک در جرائم مستقیمی که نزدش مطرح گردید، همانند زنا یا دارای شرایط احصان، پس از انجام تحقیقات مقدماتی عمل ارتكابی را در حد زنا یا واجد شرایط احصان تشخیص نداده و زنا را فاقد شرایط احصان و یا رابطه نامشروع مادون زنا تشخیص دهد، در تصمیم نهایی خود چگونه باید عمل نماید؟

در خصوص موضوع اخیرالذکر متأسفانه نه تنها نظریه‌ای از سوی علمای حقوق ارائه نگردیده، بلکه روش عملی واحدی هم در محاکم وجود ندارد. از این رو دادگاه‌ها دو رویه مختلف اتخاذ نموده‌اند که هر یک از روش‌های اتخاذ شده علاوه بر مزایا، معایب خاص خود را دارا می‌باشد که دادگاه‌ها را با چالش مهمی می‌نماید.

رویه اول: تعدادی از محاکم کیفری یک پس از پایان تحقیقات مقدماتی، چنانچه بزه انتسابی را در راستای شکایت اولیه ندانسته و بلکه خفیف‌تر تشخیص دهند، بدون اظهارنظر راجع به موضوع شکایت اولیه شاکی، صرفاً راجع به بزه‌ی که خود احراز نموده‌اند، قرار رسیدگی صادر می‌نمایند.

در این حالت از آنجایی که بزه مطروحه در دادگاه کیفری یک به عنوان صلاحیت اضافی رسیدگی می‌گردد، طبیعتاً دادگاه مذکور شرایط و روند رسیدگی را که قانون‌گذار در مواد ۳۸۴، ۳۸۷ و ۳۸۹ قانون آ.د.ک. الزامی دانسته، رعایت نمی‌کند و در مرحله رسیدگی، پس از رسیدگی راجع به بزه اخیر و اعلام ختم رسیدگی، ضمن اظهارنظر راجع به بزه مطروحه در قرار رسیدگی صادره، راجع به موضوع شکایت اولیه شاکی که مبنای ایجاد صلاحیت دادگاه کیفری یک به عنوان صلاحیت اصلی در بدو امر بوده هم اظهارنظر نموده و در راستای ماده ۳۸۳ قانون آ.د.ک. در این خصوص قرار منع تعقیب صادر می‌نماید.

طبیعتاً با توجه به وجود موضوع شکایت اولیه شاکی، مرجع تجدیدنظر چنین آراییی،

دیوان عالی کشور می‌باشد.^۱

رویه دوم: تعدادی از محاکم دیگر برعکس رویه فوق، پس از اتمام تحقیقات مقدماتی و اعلام ختم آن، راجع به شکایت اولیه شاکی -زنای واجد شرایط احصان- که اعتقاد به عدم ارتکاب بزه مورد نظر دارند، در راستای ماده ۳۸۳ قانون آ.د.ک. قرار منع تعقیب صادر می‌نمایند. متعاقباً راجع به بزه خفیف‌تری که خود تشخیص داده‌اند و

۱. در پرونده کلاسه ۹۵۰۱۲۳ مطروحه در شعبه ششم دادگاه کیفری یک استان مازندران شکات به ولایت قهری از فرزندانشان، شکایتی تحت عنوان لواط به عنف نسبت به فرزندانشان را علیه فردی طرح نمودند و به اتفاق اظهار داشتند با توجه به اینکه متهم مذکور در نانوایی کار می‌کند، با کشاندن فرزندانشان به نانوایی، مرتکب عمل زشت و قبیح لواط در حد دخول به آنها شده است. دادگاه به انجام تحقیقات مقدماتی اقدام نموده و مبادرت به استماع اظهارات اطفال مورد نظر کرد. یکی از اطفال اظهار داشت که... متهم به من گفت شلواری را پایین بیاور که من درنیاوردم و می‌خواست شلوار مرا پایین بیاورد که من فرار کردم. طفل دیگر گفت که متهم کمر وی را ماساژ می‌داده و می‌خواست است شلوار مرا پایین بیاورد که من فرار کردم... متهم در ادامه، شدیداً منکر ادعای اطفال مورد نظر گردید. دادگاه پس از انجام تحقیقات مقدماتی به این نتیجه رسید که متهم مذکور، مرتکب عمل لواط به عنف نگردیده، بلکه عمل وی در حد همجنس‌گرایی بوده است و در نهایت پس از انجام تحقیقات مقدماتی بدون اظهار نظر راجع به موضوع لواط به عنف، طی قرار شماره ۹۶/۱۲/۹-۹۶۰۰۰۲۵ صرفاً راجع به اتهام همجنس‌گرایی قرار رسیدگی صادر نمود و سپس در مرحله رسیدگی، پس از بررسی موضوع قرار رسیدگی «همجنس‌گرایی» طی دادنامه شماره ۸۸۰۰۰۵۸-۹۶/۳/۲۹-۹۶ و در راستای ماده ۲۳۷ ق.م.ا. حکم به محکومیت متهم مورد نظر به تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری صادر نمود و به منظور تکمیل و تسمیم مجازات و با توجه به ماده ۲۳ قانون فوق، مشارالیه را از اقامت و فعالیت در روستای اطفال مورد نظر به مدت دو سال منع نمود. در ادامه، دادگاه راجع به موضوع شکایت اولیه شکات، دال بر لواط به عنف به لحاظ انکار شدید متهم و عدم ارائه دلیل و مدرک متقن از سوی شکات مستنداً به ماده ۴ قانون آ.د.ک. و اصل برائت، حکم به برائت صادر نمود. رأی فوق با اعتراض متهم و وکیل وی مواجه گردید که پرونده در شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور مطرح گردید که دیوان طی دادنامه شماره ۹۶/۷/۱۱-۹۶/۲۲۹-۹۶ به علت عدم اظهار نظر از سوی دادگاه کیفری یک در مرحله تحقیقات مقدماتی و قرار رسیدگی صادره راجع به موضوع شکایت اولیه شکات «لواط به عنف» چنین نظر داد: «صرف نظر از اینکه با توجه به قرار رسیدگی شماره ۹۶/۱۲/۹-۹۶۰۰۰۲۵ دادگاه که موضوع اتهام ادعای شکات را صرفاً در حد همجنس‌گرایی به عنف و اکراه تشخیص، و در راستای ماده ۳۸۳ قرار رسیدگی صادر کرده است، صدور حکم برائت متهم از اتهام ارتکاب عمل لواط نسبت به اطفال مورد نظر در دادنامه شماره ۸۸۰۰۰۵۸-۹۶/۳/۲۹-۹۶ فاقد وجهت قانونی و خلاف ضابطه موضوع ماده ۳۸۳ از قانون فوق‌الذکر بوده است و موقعیت اتهام اخیرالذکر قبل از صدور قرار رسیدگی بوده و می‌بایست عندالاقضاء قرار منع تعقیب صادر می‌گردید...». رأی مذکور به نوعی بیانگر صحت تصمیم دادگاه در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌باشد، ولی صدور حکم برائت در مرحله رسیدگی را راجع به موضوع شکایت اولیه جایز ندانسته و اعتقاد دارد که باید قرار منع تعقیب در این خصوص صادر گردد.



به عنوان صلاحیت اضافی به ادامه تحقیقات آن پرداخته‌اند، اقدام به صدور قرار رسیدگی می‌نمایند. طبیعی است که قرار منع تعقیب صادره، قابل اعتراض در دیوان عالی کشور می‌باشد.^۱ شایان ذکر است که در چنین روشی، تشریفات رسیدگی مندرج در مواد ۳۸۴، ۳۸۷ و ۳۸۹ قانون آ.د.ک. رعایت نمی‌گردد. هرچند این روش از نظر قانونی منطبق بر قوانین آ.د.ک. می‌باشد،^۲ ولی دارای عیب عمده‌ای است؛ زیرا از یک طرف دادگاه با قرار منع تعقیبی مواجه است که قابل اعتراض از سوی شاکی در دیوان عالی کشور می‌باشد و چه بسا با اعتراض از سوی شاکی در دیوان عالی کشور نقض گردد، و از طرف دیگر با قرار رسیدگی‌ای مواجه است که باید به آن رسیدگی نماید. اگر دادگاه کیفری یک، اقدام به رسیدگی نسبت به موضوع قرار رسیدگی به عنوان صلاحیت اضافی نماید و پس از ختم رسیدگی، حکم به محکومیت متهم یا متهمان در راستای تفهیم اتهام بزه اخیر - زنای فاقد شرایط احصان و یا رابطه نامشروع مادون زنا- نماید^۳ و در صورتی که قرار منع تعقیب از سوی دیوان - راجع به موضوع زنا و واجد شرایط احصان- نقض شود، با وجود حکم اخیر محکومیت صادره راجع به همین متهمان که به عنوان صلاحیت اضافی از سوی دادگاه کیفری یک صادر گردیده است، چگونه عمل نماییم؟ و اگر حکم اخیر به مرحله قطعیت رسیده و اجرا گردیده باشد،

۱. رأی وحدت رویه شماره ۷۶۸/۹۷/۱/۲۱.

۲. در پرونده کلاسه ۹۸۰۳۰۹/۱۶، فردی شکایتی علیه همسرش و مردی دیگر، مبنی بر زنا و واجد شرایط احصان مطرح نمود که دادگاه پس از انجام تحقیقات مقدماتی و ختم مرحله تحقیقات مقدماتی طی قرار شماره ۹۸/۱۱/۸-۸۸۰۰۳۲۳ بدو راجع به رابطه نامشروع و مادون زنا به استناد ماده ۳۸۳ قرار رسیدگی صادر نمود و در رابطه با موضوع زنا و واجد شرایط احصان (شکایت اولیه شاکی) به لحاظ انکار مؤکد و مستمر متهمان و فقدان دلایل شرعی و قانونی و به استناد ماده ۳۸۳ صدرالذکر، قرار منع تعقیب صادر نمود و سپس دادگاه در مرحله رسیدگی طی دادنامه شماره ۹۸/۱۱/۸-۸۸۰۰۳۲۳ با توجه به محتویات پرونده از جمله اظهارات شاکی خصوصی و ارائه پرینت مکاتبات و عکس‌هایی راجع به متهمان فوق‌الذکر، اقرار و اعتراف صریح متهمان مذکور در مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی و... در راستای ماده ۶۳۷ قانون م.ا. بخش تعزیرات، حکم به محکومیت هر یک از متهمان مذکور به تحمل ۹۹ ضربه شلاق تعزیری و ایضاً در مورد متهم ردیف دوم «آقای...» به منظور تکمیل مجازات در راستای ماده ۲۳ قانون م.ا. ۱۳۹۲، حکم به اقامت اجباری به مدت دو سال در منطقه سراوان نمود. رأی صادره حضوری و از تاریخ ابلاغ ظرف مهلت بیست روز قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور بود.

۳. صرف نظر از اینکه مرجع تجدیدنظر حکم اخیر دادگاه تجدید نظر مرکز استان باشد.

در صورتی که با نقض قرار منع تعقیب از سوی دیوان عالی کشور مواجه شویم، دچار چه مشکلاتی می‌گردیم؟ و اگر بر فرض در نظر داشته باشیم که پس از صدور قرار منع تعقیب صبر شود تا وضعیت قرار مذکور از نظر قطعیت مشخص گردد، با توجه به ابهام در مدت تصمیم‌گیری از سوی دیوان راجع به امر مذکور، وضعیت موضوعی که راجع به آن قرار رسیدگی صادر گردیده و پرونده مطروحه در این خصوص چه می‌شود؟ آیا این امر سبب اطاله دادرسی و افزایش آمار موجودی و متعاقباً تضییع حقوق مردم نمی‌گردد؟ به نظر می‌رسد در قضیه مطروحه، رویه اول موجه و منطقی باشد؛ البته در آرای محاکم از هر دو روش استفاده می‌شود.

لازم به ذکر است زمانی که جرمی با کیفرخواست تحت عنوان صلاحیت اضافی در دادگاه کیفری یک مطرح می‌گردد، این مشکل حادث نمی‌شود؛ زیرا در معیت چنین جرمی (صلاحیت اضافی) جرم دیگری وجود دارد که به عنوان صلاحیت اصلی دادگاه کیفری یک می‌باشد، وگرنه چنین کیفرخواستی (صرف صلاحیت اضافی) قابل ارجاع به دادگاه کیفری یک نمی‌باشد که شرح آن در قسمت بعدی بیان می‌گردد.

مبحث ۲. ایرادات صلاحیت اضافی در مرحله رسیدگی

مرحله رسیدگی در دادگاه کیفری یک در سه حالت متصور است:

الف) بعد از تنظیم کیفرخواست از سوی دادستان در رابطه با جرائم مندرج در ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک. و قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴/۲/۱۳؛

ب) پس از صدور قرار جلب به دادرسی صادره از سوی دادگاه کیفری یک؛

ج) پس از صدور قرار رسیدگی از سوی دادگاه در رابطه با جرائمی که مستقیم در دادگاه کیفری یک مطرح می‌گردند.

درباره قسمت سوم، در بحث‌های قبلی توضیحات لازم داده شد و از تکرار آن خودداری می‌شود. نظر به اینکه صلاحیت اضافی در مراحل «کیفرخواست و جلب دادرسی» در راستای صلاحیت اصلی مطرح می‌گردد، طبیعی است که در رابطه با موضوع صلاحیت‌های اضافی در بدو امر و راجع به موضوع ارجاع به دادگاه کیفری یک، چالشی متصور نیست؛ زیرا بر اساس تبصره ۱ ماده ۳۱۴ قانون آ.د.ک.، دادگاه کیفری

یک جهت رسیدگی به صلاحیت اضافی ملزم به رسیدگی است. ولی از نظر روند رسیدگی از جمله حدود اختیارات وکیل تسخیری در چنین حالتی و تهیه گردش کار و نحوه رسیدگی به جرائم معاون، قابل بررسی و امعان نظر می‌باشد.

۱-۲. لزوم انتخاب وکیل تسخیری و حدود اختیار وی

قانون‌گذار در ماده ۳۸۴ قانون آ.د.ک. مدیر دفتر دادگاه کیفری یک را ملزم نموده که چنانچه متهم فاقد وکیل در پرونده باشد، به وی اعلام نماید تا نسبت به تعیین وکیل در ظرف مهلت ۱۰ روز پس از ابلاغ اخطاریه اقدام نماید. حال چنانچه متهم به این امر اقدام نکند، دادگاه مکلف است که نسبت به تعیین وکیل تسخیری برای وی اقدام نماید.

در چنین مواقعی با توجه به رویه غالب محاکم، کانون در راستای درخواست دادگاه، اقدام به تعرفه وکیل تسخیری برای متهم می‌نماید. حال مسئله این است که مسئولیت وکیل مورد نظر به چه نحو می‌باشد؟

در این مورد دو فرض متصور است: ۱. معرفی نامه کانون برای وکیل تحت عنوان وکیل تسخیری متهم در پرونده، نمایانگر این است که مشارالیه همانند وکیل تعیینی بوده و اختیارات کامل قانونی جهت دفاع از متهم و کلیه اتهامات نام‌برده در پرونده اعم از اتهامات مشمول مجازات مندرج در ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک. و قانون مبارزه مالی تروریسم به عنوان صلاحیت اصلی و همچنین اتهاماتی که تحت عنوان صلاحیت اضافی نسبی در دادگاه کیفری یک مطرح می‌گردند، را دارا می‌باشد.

در مقابل نظر فوق، فرض دیگر این است که تعیین وکیل تسخیری با توجه به صراحت قانون در ماده ۳۸۴ قانون آ.د.ک. در مورد جرائم بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ این قانون می‌باشد و اختیار وی در دفاع از موکل خویش، محدود به جرائمی است که مشمول مجازات در بندهای صدرالذکر می‌گردند.

لازم به ذکر است که مطابق این نظریه، مجازات متهمی که مرتکب بزه تأمین مالی تروریسم گردد و محارب یا مفسد فی الارض شناخته شود، طبیعتاً با توجه به مجازات مقرر قانونی راجع به افراد مذکور که مشمول بند الف ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک.

می‌گردند، وکیل تسخیری نام‌برده حق دفاع و مداخله راجع به چنین اتهاماتی را دارد و در غیر این صورت، چون مجازات وی درجه پنجم تعزیری است و مشمول بندهای مورد نظر در ماده ۳۸۴ قانون آ.د.ک. نمی‌گردد، همانند سایر جرائم نام‌برده که مشمول بندهای مذکور نیستند و تحت عنوان صلاحیت اضافی در دادگاه کیفری یک بررسی می‌گردند، حق دفاع و مداخله ندارد.

با توجه به نگارش ماده ۳۸۴ قانون آ.د.ک. به نظر می‌رسد که قصد قانون‌گذار در خصوص این جرائم و قید «پس از صدور قرار رسیدگی» در ماده ۳۸۴ فوق‌الذکر بر این است که موضوع قرار رسیدگی مطروحه باید شامل جرائمی باشد که مجازات آن‌ها در حد سلب حیات است؛ در غیر این صورت، قانون‌گذار باید در نگارش قانون به طور صریح ذکر می‌نمود: «در مورد کلیه جرائمی که در دادگاه کیفری یک مطرح می‌گردد، در صورت عدم تعرفه وکیل از سوی متهم، دادگاه ملزم به تعیین وکیل تسخیری می‌باشد»، در حالی که به چنین امری اشاره نکرده است.

حال با پذیرش نظریه اخیر،^۱ مسئله‌ای که در این خصوص مطرح می‌گردد و موجب اتخاذ روش‌های متفاوت می‌شود آن است که اگر موضوعی بر اساس کیفرخواست و یا قرار رسیدگی صادره در راستای جرائم اخیرالذکر در دادگاه کیفری یک، به عنوان صلاحیت اصلی مطرح گردد و در نهایت دادگاه پس از رسیدگی و متعاقباً ختم رسیدگی به این نتیجه برسد که بزه ارتكابی از سوی متهم، همان‌عنوانی نمی‌باشد که در کیفرخواست و یا قرار رسیدگی قید گردیده، بلکه بزه دیگری است که مشمول مجازات مندرج در ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک. نیست و خفیف‌تر از آن است و دادگاه با توجه به ماده ۳۸۰ و تبصره ۲ ماده ۳۱۴ قانون آ.د.ک. اقدام به رسیدگی و صدور حکم نماید، در چنین وضعیتی، وکیل تسخیری علی‌رغم اینکه در مرحله رسیدگی و تفهیم اتهام، اقدام به دفاع از موکل خویش نموده است، آیا حق و وظیفه اعتراض به چنین حکمی را دارد؟

۱. اینکه وکیل تسخیری صرفاً در جرائمی که در راستای ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک. و شق اول ماده ۲ قانون مبارزه مالی با تروریسم، «مجازات محاربه و افساد فی الارض» را در دادگاه کیفری یک دارند، حق و تکلیف جهت دفاع از موکل خویش را دارد.

برای مثال اگر در کیفرخواست، اتهام مطروحه سرقت حدی قید گردد، ولی دادگاه پس از رسیدگی به این نتیجه برسد که بزه ارتكابی سرقت حدی نبوده، بلکه سرقت تعزیری می‌باشد و یا در قرار رسیدگی اتهام متهم، تجاوز به عنف قید گردیده، ولی دادگاه در مرحله رسیدگی، عمل مورد نظر را رابطه نامشروع مادون زنا یا اکراهی تشخیص دهد، آیا وکیل تسخیری در مرحله آخرین دفاع راجع به اتهام سرقت تعزیری و یا رابطه نامشروع مادون زنا یا اکراهی به متهم، حق دفاع از موکلش راجع به اتهامات اخیرالذکر و متعاقباً حق اعتراض به حکم محکومیت متهم راجع به موضوع سرقت تعزیری یا رابطه نامشروع اکراهی را دارا می‌باشد؟

بدیهی است که در شق اول، دادگاه راجع به موضوع سرقت حدی با توجه به موضوع کیفرخواست، و در شق دوم هم راجع به تجاوز به عنف با توجه به موضوع قرار رسیدگی، حکم به برائت صادر می‌نماید^۱ و با توجه به برائت‌های مورد نظر، مرجع تجدیدنظر و اعتراض حکم‌های مذکور، دیوان عالی کشور می‌باشد. از طرفی چنانچه

۱. دادگاه نظر به موضوع کیفرخواست که مورد ادعای دادستان به عنوان مدعی‌العموم و... می‌باشد و موجب طرح موضوع در دادگاه کیفری یک گردیده است، ملزم است چنانچه بزه مورد ادعا را امر دیگری تشخیص داد، ضمن صدور حکم محکومیت راجع به موضوعی که خود تشخیص داده، راجع به موضوع مندرج در کیفرخواست حکم برائت صادر نماید و مجاز نیست بدون اظهار نظر راجع به موضوع کیفرخواست، صرفاً راجع به موضوعی که خود تشخیص داده، حکم محکومیت صادر نماید؛ همانند اینکه کیفرخواست پیرامون قتل عمدی باشد و دادگاه قتل غیر عمدی تشخیص دهد، دادگاه نمی‌تواند بدون اظهار نظر و صدور حکم برائت راجع به قتل عمدی صرفاً حکم به محکومیت راجع به قتل غیر عمدی نماید و این امر از یک طرف وضعیت اعتراض شاکی و دادستان را راجع به موضوع کیفرخواست که در ارتباط به آن رأی صادر نگردیده است، مبهم می‌نماید و از طرف دیگر، دیوان را در مرحله فرجام‌خواهی راجع به موضوعی که ثبوتاً و اثباتاً اظهار نظر ننموده است (قتل عمدی) با بلا تکلیفی مواجه می‌نماید. برای نمونه، در دادنامه شماره ۱۳۹۷/۱۰/۱-۸۸۰۰۲۵۳ صادره از سوی شعبه ۶ دادگاه کیفری یک که در رابطه با موضوع کیفرخواست قتل عمدی صادر گردید، دادگاه در حین رسیدگی، قتل را عمدی تشخیص نداد و بلکه غیر عمدی دانست، از این رو، بدو با اعتقاد به غیر عمدی بودن عمل متهم در راستای اصل برائت و ماده ۴ قانون آ.د.ک. ۱۳۹۲ ضمن حکم به برائت متهم بابت اتهام قتل عمدی، در راستای مواد ۲۶۵، ۲۹۱، ۵۴۹، ۵۵۵ و ماده ۶۱۶ قانون م.ا. ۱۳۷۵ بخش تعزیرات، حکم به محکومیت متهم مورد نظر به تحمل ۳ سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی بابت جنبه عمومی قتل غیر عمدی و پرداخت دیه کامل مرد مسلمان در حق اولیای دم قانونی مقتول نمود و دادنامه مذکور در شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور بررسی و طی دادنامه شماره ۱۳۹۸/۲/۲۹-۹۸۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۰۰۳۶ ابرام گردید که در واقع مؤید نظر نگارنده مسئول در این خصوص می‌باشد.

شاکی به حکم برائت‌های صادره اعتراض نماید، طبیعی است با توجه به موضوعاتی که مورد حکم برائت واقع گردیده‌اند، وکیل تسخیری حق دارد که در راستای اعتراض شاکی، از موکل خویش در صورت لزوم و یا با ارائه لوایح دفاع نماید.

اما مشکل عمده راجع به قسمت دوم، حکم مبنی بر محکومیت موکلش می‌باشد که اگر بخواهیم نظر گروه دوم را که اختیارات وکیل تسخیری را محدود به صلاحیت اصلی می‌دانند، بپذیریم، بالتبع در چنین حالتی و در مرحله آخرین دفاع و متعاقباً اعتراض به حکم محکومیت، نباید به وکیل تسخیری اجازه مداخله بدهیم. ولی عملاً رویه جاری در محاکم آن است از آنجایی که در زمان تعرفه کانون و با توجه به موضوع کیفرخواست و یا قرار رسیدگی، وکیل دارای چنین حقی بوده است، با تغییر موضوع اتهام از سوی دادگاه، تزلزلی در حدود اختیارات و وظایف وکیل تسخیری ایجاد نمی‌گردد و همچنان حق دفاع از موکل خویش راجع به جرائم خفیف‌تر و متعاقباً اعتراض به حکم محکومیت در این خصوص را دارا می‌باشد و به نظر می‌رسد که چنین روشی معقول و منطقی است.

۲-۲. چالش در تهیه گردش کار راجع به موضوع صلاحیت اضافی

یکی از وظایف اصلی دادگاه کیفری یک قبل از ورود به مرحله رسیدگی، تهیه گزارشی جامع از پرونده می‌باشد که در ماده ۳۸۹ قانون آ.د.ک. به طور صریح بدان اشاره گردیده است. مسئله‌ای که در اینجا قابلیت طرح دارد آن است که آیا گردش کار شامل کلیه اتهامات متهم است اعم از موضوعاتی که مشمول صلاحیت اصلی و اضافی نسبی مطروحه در پرونده می‌گردند، یا صرفاً راجع به موضوعی می‌باشد که واجد صلاحیت اصلی هست و نیازی به تهیه گردش کار راجع به موضوع واجد صلاحیت اضافی نیست؟

در این مورد، دو روش حاکم است: ۱. تعدادی از محاکم با توجه به نحوه نگارش قانون در ماده ۳۸۹ قانون آ.د.ک.، تهیه گزارش از پرونده - گردش کار - را برای کلیه اتهامات متهم ضروری می‌دانند و این امر را جزء وظایف اصلی دادگاه کیفری یک قبل از ورود در ماهیت امر می‌دانند. در مقابل این روش، محاکمی نیز هستند که گردش کار

را صرفاً راجع به جرائمی می‌دانند که مشمول مجازات مندرج در ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک. شوند و راجع به جرائم دیگری که به عنوان صلاحیت اضافی توأم با صلاحیت اصلی در دادگاه کیفری یک مطرح می‌گردند و همچنین نسبت به حالتی که صرفاً صلاحیت اضافی نسبی در دادگاه کیفری یک در حال بررسی است، لازم نمی‌دانند.

به نظر می‌رسد در جایی که صلاحیت اضافی توأم با صلاحیت اصلی جهت رسیدگی در دادگاه کیفری یک مطرح می‌گردد، با حالتی که صرف صلاحیت اضافی نسبی به تنهایی در دادگاه کیفری یک مطرح می‌گردد، باید قائل به تفکیک شد؛ زیرا با توجه به نوع نگارش قانون از سوی قانون‌گذار در ماده ۳۸۹ قانون آ.د.ک. و اینکه گردش کار، نمایانگر جریان پرونده و روند تحقیقات راجع به اتهامات متهم می‌باشد و در تشخیص امر به دادگاه و کسانی که به هر دلیلی با پرونده مطروحه سروکار دارند، کمک شایانی می‌کند، تمییز جرائم اصلی و اضافی منطقی به نظر نمی‌رسد؛ ولی در مواردی که پرونده در دادگاه کیفری یک در مرحله رسیدگی صرفاً تحت عنوان صلاحیت اضافی می‌باشد، می‌توان جرائم اصلی را از اضافی تمییز داد. طبیعتاً به منظور جلوگیری از اطاله دادرسی بی‌مورد و نظر به اینکه نفس چنین جرائمی که اصولاً در دادگاه کیفری دو مطرح می‌گردند، بدون تنظیم گردش کار در دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌گردد، در این حالت هم نیاز به گردش کار نیست و بدون تهیه گردش کار و سایر تشریفات مربوط به دادگاه کیفری یک، قابل رسیدگی در دادگاه کیفری یک می‌باشد.

۳-۲. مسائل راجع به جرائم معاون جرم در مرحله رسیدگی

قانون‌گذار در ماده ۱۲۶ قانون م.ا.، بدون تعریف از واژه معاونت در جرم، فقط به مصادیق بزه مذکور و متعاقباً در ماده ۱۲۷ قانون مذکور راجع به مجازات معاون جرم با توجه به نوع بزه ارتكابی از سوی مباشر پرداخته است که بر اساس ماده اخیر، نوع مجازات معاون، تابع نوع بزه ارتكابی از سوی مباشری می‌باشد که معاون در بزه انجام‌شده، اقدام به معاونت نموده است. با توجه به ماده ۳۱۱ قانون آ.د.ک.، معاون جرم در دادگاهی محاکمه می‌شود که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد؛ مگر اینکه در قوانین خاص، ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

در قوانین کیفری گاهی بزه معاونت به عنوان بزه‌ی مستقل در نظر گرفته شده است. طبیعی است که در چنین مواردی، معاون تابع بزه مباشر نمی‌باشد؛ بلکه بزه‌های مذکور گرچه در غالب معاونت تعریف شده، ولی مرتکب آن مباشر مستقل قلمداد می‌گردد که با توجه به مجازات مقرر در مواد اخیر، علی‌الاصول بعد از صدور کیفرخواست، در دادگاه کیفری دو و گاهی انقلاب مطرح می‌گردد و نمی‌تواند مشمول بحث ما مبنی بر صلاحیت اضافی بزه معاون در راستای بزه مباشر با توجه به ماده ۳۱۱ قانون آ.د.ک. گردد.

در مواردی نیز گرچه بزه معاون در راستای بزه مباشر و ظاهراً به عنوان صلاحیت اضافی در دادگاه کیفری یک مطرح می‌گردد، ولی چنانچه بزه ارتكابی مباشر به گونه‌ای باشد که مشمول مجازات سلب حیات باشد، به تبع، مجازات معاون چنین جرمی در راستای بند الف ماده ۱۲۷ قانون م.ا.حس تعزیری درجه دو یا سه است که نظر به بند ت ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک. فی‌نفسه در صلاحیت دادگاه کیفری یک است و تغییر در وضعیت مباشر، تأثیری در صلاحیت راجع به بزه معاون چنین جرمی ندارد.

مسئله دیگر در این زمینه، موردی است که پرونده راجع به مباشر و معاون در دادگاه کیفری یک جهت رسیدگی مطرح و در حال بررسی باشد و بزه ارتكابی مباشر به گونه‌ای باشد که مشمول مجازات بند الف و ب ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک. نگردد که در این صورت، تبعاً مجازات معاون بزه مورد نظر هم مشمول بند الف ماده ۱۲۷ قانون م.ا.حس ۱۳۹۲ نمی‌گردد. حال در چنین وضعیتی، اگر بزه راجع به مباشر به عللی - مثل فوت مباشر - منجر به صدور قرار موقوفی از سوی دادگاه گردد، تأثیری در وضعیت پرونده معاون که در راستای صلاحیت اضافی در دادگاه کیفری یک مطرح گردیده، ایجاد نمی‌نماید؛ زیرا در زمان رسیدگی دادگاه کیفری یک به تبع بزه مباشر دارای صلاحیت راجع به بزه معاون به عنوان صلاحیت اضافی بوده است و با از بین رفتن موضوع صلاحیت اصلی، موجبات رسیدگی راجع به موضوع صلاحیت اضافی زائل نمی‌گردد و دادگاه کیفری یک در چنین حالتی، ملزم به ادامه رسیدگی به بزه معاون به عنوان صلاحیت اضافی می‌باشد و مواد ۲۳۴ و ۴۰۳ قانون آ.د.ک. دقیقاً مؤید این امر می‌باشند.

با این حال در این مورد، مشکل در حالتی ایجاد می‌گردد که پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی باشد و به بزه مباشر به عللی همچون فوت وی نتوان رسیدگی نمود و از طرف دیگر مجازات معاون با توجه به بزه ارتكابی مباشر، مشمول مجازات بند الف ماده ۱۲۷ قانون م.ا. نگردد و مشمول بند ب یا پ ماده مذکور باشد و تحت عنوان صلاحیت اضافی به همراه بزه مباشر، قابل طرح در دادگاه کیفری یک باشد؛ همانند معاونت در سرقت حدی که طبیعتاً مجازات معاون در حالت فوق، حبس تعزیری درجه پنج و به عنوان صلاحیت اضافی قابل طرح در دادگاه کیفری یک به همراه بزه مباشر می‌باشد.

با این حال، با بسته شدن پرونده راجع به مباشر در دادسرا و عدم صدور کیفرخواست راجع به بزه مباشر و صرف صدور کیفرخواست راجع به اتهام معاون به شرحی که در فوق توضیح داده شد، آیا قابل طرح در دادگاه کیفری یک می‌باشد یا نه^۱؟ در چنین مواردی که صرفاً پرونده با صدور کیفرخواست راجع به معاون در دادگاه مطرح می‌گردد، دو فرض قابل تصور است:

۱- با توجه به تبعیت بزه معاون از مباشر و نظر به اینکه رسیدگی به بزه معاون و متعاقباً اتخاذ تصمیم راجع به بزه وی، نیاز به بررسی بزه مباشر نیز دارد و علی‌رغم مختومه شدن پرونده راجع به مباشر در دادسرا، لازم است دادگاه به منظور نقش معاون در بزه ارتكابی مباشر و وجود سایر شرایط از جمله وحدت قصد و تقدم و تقارن زمانی بین رفتار معاون و مباشر در بزه ارتكابی از سوی مباشر، راجع به اتهام مباشر و ارتكاب یا عدم ارتكاب آن عمل، صرف‌نظر از اظهارنظر در این زمینه پردازد و طبیعی است این ارتباط تنگاتنگ بین فعل مباشر و معاون که لازم و ملزوم همدیگرند و نظر به اینکه بزه

۱. صرف‌نظر از دیدگاه‌های مختلف راجع به بزه معاون - عده‌ای از حقوق‌دانان آن را مستقل و عده‌ای دیگر آن را عاریه‌ای می‌دانند - با توجه به قوانین جزایی ایران به این نتیجه می‌رسیم که بزه معاونت در ایران بیشتر از تئوری عاریه‌ای تبعیت می‌کند و حتی مجازات راجع به معاون در ماده ۱۲۷ قانون م.ا. و ارتباط آن با بزه ارتكابی از سوی مباشر و همچنین مرجع صلاحیت رسیدگی به بزه معاون مندرج در ماده ۳۱۱ قانون آ.د.ک. به طور تلویحی بیانگر این امر است؛ صرف‌نظر از مواردی که معاونت در ارتكاب جرم با توجه به تصریح قانون‌گذار در قانون م.ا. مصوب سال ۱۳۷۵ بخش تعزیرات به عنوان بزه مستقل قلمداد گردیده که در بحث‌های قبلی به آن اشاره شد.

مباشر در صلاحیت دادگاه کیفری یک است و دادگاه کیفری دو، مُجاز به ورود راجع به فعل مباشر نمی‌باشد و از طرفی چه بسا با بررسی موضوع، معاون به مباشر تبدیل گردد و خود مستقلاً یا مشترکاً مرتکب بزه‌های مطروحه شده باشد که صرفاً در صلاحیت دادگاه کیفری یک می‌باشد، به نظر می‌رسد که پرونده جهت رسیدگی به بزه معاون در چنین حالتی با توجه به مطالب مطروحه باید در دادگاه کیفری یک مطرح گردد.

۲- در مقابل، فرض دیگری که قابل تصور است اینکه از آنجا که به بزه معاون در دادگاه واحد (دادگاهی که به بزه مباشر رسیدگی می‌نماید) به عنوان صلاحیت اضافی رسیدگی می‌گردد و در قضیه مطروحه، مباشری وجود ندارد و کیفرخواست صرفاً راجع به معاون جرم می‌باشد و از طرف دیگر، مجازات معاون با توجه به موضوع کیفرخواست، مشمول مجازات بند الف ماده ۱۲۷ قانون م.ا. نمی‌باشد که به طور مستقل در دادگاه کیفری یک مطرح شود، بلکه مشمول بندهای دیگر ماده مذکور می‌گردد که علی‌الاصول در صلاحیت دادگاه کیفری دو است،^۱ در نتیجه پرونده مطروحه باید در دادگاه کیفری دو طرح گردد و طرح این موضوع که در چنین حالتی رسیدگی به اتهام معاون، نیاز به بررسی پرونده مباشر جرم دارد و رسیدگی به موضوع مباشر در صلاحیت دادگاه کیفری یک می‌باشد، به طریق اولی نمی‌تواند نافی صلاحیت دادگاه کیفری دو گردد؛ زیرا همان طور که دادگاه کیفری یک با مختومه شدن پرونده مباشر در دادسرا - به استناد قرار موقوفی تعقیب - نسبت به رسیدگی بزه نام‌برده جهت انطباق و بررسی عمل معاون اقدام نمی‌نماید، بلکه به مطالعه و بررسی آن بدون اظهار نظر ماهوی اقدام می‌کند، طبیعتاً همین کار را دادگاه کیفری دو می‌تواند در قالب ملاحظه و مطالعه پرونده استنادی مباشر انجام دهد. همان گونه که در عمل، بسیاری از دادگاه‌های حقوقی جهت اتخاذ تصمیم نسبت به مطالعه کیفری و برعکس اقدام می‌نمایند.

۱. همچنین در راستای ماده ۳۰۱ قانون آ.د.ک. که اصل بر صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد و رسیدگی در صلاحیت دادگاه کیفری یک و مراجع دیگر نیاز به تصریح دارد و رسیدگی به صلاحیت اضافی در دادگاه کیفری یک به طور استثنایی صورت می‌گیرد و نمی‌توان دایره شمول آن را بدون دلیل توسعه داد.

اگرچه به نظر می‌رسد این نظریه با منطق حقوقی سازگارتر باشد، ولی به نظر می‌رسد از آنجایی که بزه معاونت در نظام حقوقی ایران عاریه‌ای است و بزه معاون ناشی از بزه مباشر می‌باشد و بزه مباشر در مسائل مطروحه در صلاحیت دادگاه کیفری یک است و با توجه به تعدد قاضی در دادگاه کیفری یک که درصد خطا کمتر می‌باشد و متعاقباً مرجع فرجام‌خواهی آن که دیوان عالی کشور است و از طرف دیگر، رعایت اصل احتیاط و عدالت و انصاف حکم می‌کند که پرونده در دادگاه کیفری یک مطرح گردد.

مبحث ۳. مسائل مربوط به صلاحیت اضافی در مرحله اعتراض

در مورد اعتراض راجع به صلاحیت اضافی باید گفت که در دو مرحله قابل تصور است:

- ۱- اعتراض به قرار منع یا موقوفی تعقیب صادره از سوی دادر،
- ۲- اعتراض به آراء صادره از سوی دادگاه (فرجام‌خواهی).

۳-۱. اعتراض به قرارهای صادره از سوی دادر

با توجه به ماده ۲۷۰ قانون آ.د.ک.، قرارهای صادره از سوی بازپرس از جمله قرار منع و موقوفی تعقیب، قابل اعتراض می‌باشد^۱ و مرجع رسیدگی به اعتراض مطروحه براساس ماده ۲۷۱ قانون مذکور، دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به آن اتهام را دارد.^۲ در صورتی که شاکی، شکایتی علیه فردی طرح نماید که موضوع اتهامات متهم متعدد باشد و در دادر راجع به هر دو موضوع، قرار منع تعقیب صادر گردد، با توجه به موضوع یکی از اتهامات به عنوان صلاحیت اصلی - مثلاً سرقت حدی-، به تبع آن موضوع دیگر - مثلاً توهین- به عنوان صلاحیت اضافی جهت رسیدگی به اعتراض در دادگاه کیفری یک مطرح گردد. دادگاه کیفری یک پس از بررسی اعتراض مطروحه

۱. در راستای ماده ۲۷۰ قانون آ.د.ک. ۱۳۹۲، قرارهای بازپرس در موارد زیر قابل اعتراض است: الف- قرار منع و موقوفی تعقیب و اناطه به تقاضای شاکی، ب- قرار بازداشت موقت، ابقا و تشدید تأمین به تقاضای متهم، پ- قرار تأمین خواسته به تقاضای متهم.

۲. به طور استثنا در صورت فقدان دادگاه کیفری یک و انقلاب در محل، قرارهای قابل اعتراض در صلاحیت این دادگاه‌ها، در دادگاه کیفری دو همان محل قابل بررسی می‌باشد.

ممکن است یکی از تصمیمات ذیل را بگیرد:

الف) پس از مطالعه و بررسی پرونده به این نتیجه برسد که تصمیم دادسرا راجع به هر دو موضوع درست بوده و اقدام به تأیید آن بنماید و یا اینکه برعکس، تصمیم دادسرا درست نبوده و اقدام به نقض و متعاقباً دستور جلب به دادرسی راجع به هر دو موضوع صادر نماید که در عمل، جهت رسیدگی‌های بدوی بعدی با مشکل مواجه نمی‌گردیم.

ب) فرض دیگر این است که دادگاه پس از رسیدگی به اعتراض به این نتیجه برسد که قرار منع تعقیب راجع به موضوع توهین - به عنوان صلاحیت اضافی - به شکل صحیح و قانونی صادر گردید و اقدام به تأیید آن بنماید، ولی راجع به موضوع سرقت حدی قرار صادره را نقض و جلب به دادرسی صادر کند که در چنین حالتی با توجه به اینکه موضوع سرقت حدی در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، پس از جلب به دادرسی و جهت رسیدگی در دادگاه کیفری یک به مشکلی بر نمی‌خوریم.

ج) دادگاه ضمن رسیدگی به اعتراض به این نتیجه برسد که قرار منع تعقیب صادره راجع به سرقت حدی، به درستی از سوی دادسرا صادر گردیده و اقدام به تأیید آن بنماید، ولی راجع به موضوع توهین که به عنوان صلاحیت اضافی در نزد وی مطرح می‌باشد، نظر به نقض قرار و صدور جلب به دادرسی داشته باشد. در اینجا دو مسئله به عنوان چالش و مشکل مطرح می‌گردد: اول اینکه آیا در چنین حالتی، دادگاه کیفری یک قادر به نقض قرار راجع به موضوع توهین و صدور جلب به دادرسی صرفاً در این خصوص می‌باشد یا نه؟ و با فرض مجاز بودن، موضوع مطروحه در مرحله بعد رسیدگی باید در کدام دادگاه مطرح گردد؟ در این خصوص دو فرض متصور می‌باشد:

فرض اول این است که چون موضوع صلاحیت اضافی با توجه به وجود صلاحیت اصلی، قابل طرح در دادگاه کیفری یک می‌باشد، در زمانی که دادگاه در موقع اعتراض، اعتقادی به صحت قرار منع تعقیب راجع به موضوع صلاحیت اصلی داشته باشد^۱ به تبع مجاز نیست راجع به موضوع صلاحیت اضافی اظهار نظر نماید؛ بلکه در

۱. چون در عمل از این به بعد، حق رسیدگی به این موضوع و پرونده مطروحه را پس از اظهار نظر ندارد.

این وضعیت باید موضوع رسیدگی به اعتراض صلاحیت اضافی در دادگاه کیفری دو مطرح گردد.

فرض دیگری که قابل تصور می‌باشد اینکه از آنجایی که در زمان اعتراض با وجود صلاحیت اصلی، موضوع صلاحیت اضافی مطرح گردیده است و دادگاه کیفری یک صالح جهت رسیدگی به اعتراض راجع به هر دو موضوع بوده، صرف اعتقاد و نظر دادگاه کیفری یک مبنی بر تأیید قرار منع تعقیب راجع به موضوع صلاحیت اصلی -سرت حدی- نافی رسیدگی به اعتراض راجع به موضوع صلاحیت اضافی -توهین- که در حال بررسی در مرحله اعتراض می‌باشد، نیست.^۱

به نظر، فرض اخیر منطقی به نظر می‌رسد. سطر آخر ماده ۲۷۳ قانون آ.د.ک. بیانگر این امر است که صرف تأیید قرار منع تعقیب از سوی دادگاه کیفری یک، موجب مختومه گردیدن موضوع پرونده و قطعی گردیدن امر نمی‌گردد و چه بسا با اعتراض مجدد شاکی، تصمیم دادگاه کیفری یک در مرجع اعتراض نقض گردد و مجدداً پرونده راجع به همان موضوع به جریان بیفتد. در نتیجه با توجه به عدم قطعیت تصمیم دادگاه کیفری یک راجع به موضوع صلاحیت اصلی و مفتوح بودن پرونده، به ناچار دادگاه کیفری یک ملزم به اظهارنظر در مرحله اعتراض به قرار منع تعقیب راجع به موضوع صلاحیت اضافی می‌باشد.

در مورد مرجع رسیدگی آن بعد از صدور جلب به دادرسی باید اذعان داشت اگر اعتقاد به فرض اول داشته باشیم که در چنین حالتی دادگاه کیفری یک صالح به رسیدگی و اظهارنظر به اعتراض راجع به موضوع صلاحیت اضافی نمی‌باشد و در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌دانند، طبیعتاً پس از صدور جلب به دادرسی، آن را صرفاً در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌دانند و مشکلی مطابق این نظریه ایجاد نمی‌گردد. ولی آن دسته از قضات و افرادی که معتقدند کماکان دادگاه کیفری یک ملزم است در چنین وضعیتی راجع به موضوع صلاحیت اضافی در مرحله اعتراض به قرار منع تعقیب، بررسی و اظهارنظر نماید، راجع به مرجع رسیدگی پس از صدور جلب

۱. در واقع با ایجاد صلاحیت در مرحله اعتراض تا اظهارنظر نهایی راجع به هر دو موضوع، صلاحیت برای دادگاه کیفری یک باقی است.

به دادرسی اختلاف نظر دارند. عده‌ای بر این باورند همان گونه که در مرحله صدور جلب به دادرسی، دادگاه کیفری یک دارای صلاحیت برای این امر بوده است، همچنان پس از تکمیل اقدامات از سوی دادسرا، دادگاه مذکور صرفاً صالح به رسیدگی راجع به موضوع جلب به دادرسی می‌باشد و شایسته نیست دادگاه دیگری - کیفری دو - به جلب دادرسی که از سوی دادگاه کیفری یک صادر گردیده و هیچ گونه نقشی در صدور جلب به دادرسی مورد نظر نداشته، رسیدگی نماید. در مقابل، عده‌ای دیگر معتقدند هر چند قرار جلب به دادرسی از سوی دادگاه کیفری یک صادر گردیده است، ولی این امر نافی صلاحیت دادگاه کیفری دو جهت رسیدگی به آن، در مرحله بعد از صدور جلب به دادرسی و تکمیل پرونده از سوی دادسرا نمی‌باشد.

به نظر می‌رسد دیدگاه گروه اخیر منطقی باشد؛ زیرا در زمان رسیدگی به اعتراض منع تعقیب با وجود موضوع صلاحیت اصلی در حد دادگاه کیفری یک، طبیعتاً رسیدگی به موضوع صلاحیت اضافی برای این دادگاه متصور بوده است. در واقع دادگاه کیفری یک، زمانی به موضوع صلاحیت اضافی نسبی رسیدگی می‌کند که توأم با صلاحیت اولیه و اصلی این دادگاه باشد. ولی در فرض مذکور، پس از جلب به دادرسی، صرفاً راجع به موضوع صلاحیت اضافی دیگر، موضوع صلاحیت اصلی دادگاه کیفری یک باقی نمی‌ماند که دادگاه به موضوع جلب دادرسی مورد نظر به عنوان صلاحیت اضافی رسیدگی نماید و از طرفی، صرف صدور قرار جلب به دادرسی از سوی شعبه یک دادگاه، همان شعبه دادگاه را ملزم به رسیدگی در مرحله بعد نمی‌کند، بلکه چه بسا در شعبه دیگر دادگاه مطرح گردد و از طرف دیگر جلب به دادرسی صادره از سوی دادگاه را به گونه‌ای شبیه قرار جلب به دادرسی و متعاقباً کیفرخواست از سوی دادسرا تلقی می‌نمایند. از آنجایی که موضوع صرفاً در حد دادگاه کیفری دو می‌باشد و همان طور که کیفرخواست با توجه به موضوع مذکور قابل ارجاع به هر یک از شعب دادگاه کیفری دو بوده است، در چنین حالتی جلب به دادرسی صادره از سوی دادگاه کیفری یک راجع به موضوع صرفاً صلاحیت اضافی، پس از تکمیل اقدام از سوی دادسرا قابل ارجاع به هر یک از شعب دادگاه کیفری دو جهت رسیدگی می‌باشد.

۲-۳. مسائل مبتلابه در مرحله فرجام‌خواهی

اعتراض به آرای صادره از سوی دادگاه کیفری یک، در دو حالت متصور است:

۱- نسبت به آرای که از سوی دادگاه کیفری یک در مقام رسیدگی به اعتراض نسبت به قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب صادره از سوی دادسرا و در قالب تأیید قرار مذکور صورت می‌گیرد؛

۲- فرجام‌خواهی از سوی اصحاب دعوی یا نماینده قانونی آنها یا دادستان نسبت به آراء صادره از سوی دادگاه کیفری یک که در مرحله رسیدگی صادر می‌گردد.

در مورد بند اول به صراحت ماده ۲۷۳ قانون آ.د.ک.، تصمیم دادگاه در این خصوص قطعی است؛ مگر در مورد قرارهای منع یا موقوفی تعقیب در جرائم موضوع بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ این قانون. در نتیجه با توجه به صراحت قانون مذکور، قرارهایی که راجع به صلاحیت اضافی در دادگاه کیفری یک مطرح گردیده و به تأیید این دادگاه رسیده‌اند، قطعی بوده و قابل فرجام‌خواهی نمی‌باشند و با توجه به عدم فرجام‌خواهی خودبه‌خود دچار چالش در این مرحله نمی‌شویم.

در مورد بند دوم، اعتراض به آرای صادره در سه حالت قابل تصور است که در ذیل بیان می‌شوند:

الف) زمانی که موضوعی تحت عنوان صلاحیت اضافی در دادگاه کیفری یک به همراه صلاحیت اصلی مطرح گردد و پس از ختم رسیدگی راجع به هر دو موضوع، حکم واحد اعم از محکومیت و یا برائت صادر گردد. طبیعی است که در چنین حالتی از نظر فرجام‌خواهی، خواه از سوی متهم یا شاکی و یا دادستان صورت گیرد، با توجه به مراتب مطروحه به هر دو موضوع جهت رسیدگی به اعتراض در دیوان عالی کشور رسیدگی می‌گردد.^۱

ب) مشکل زمانی ایجاد می‌گردد که دادگاه کیفری یک راجع به موضوع صلاحیت اصلی -مانند سرقت حدی- حکم به برائت صادر نماید و راجع به موضوع صلاحیت اضافی -توهین- حکم به محکومیت صادر گردد که در این حالت طبیعی

۱. در واقع دیوان هم به تبع صلاحیت اصلی، راجع به صلاحیت اضافی بررسی و اظهارنظر می‌نماید.

است که شاکی یا دادستان در صدد فرجام‌خواهی راجع به حکم برائت باشند و با توجه به موضوع حکم برائت که مشمول جرائم مندرج در ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک. می‌گردد، با توجه به ماده ۴۲۸ همین قانون در دیوان عالی کشور مطرح می‌گردد. حال چنانچه متهم در صدد اعتراض به محکومیت راجع به بزه موضوع صلاحیت اضافی -توهین- باشد، مرجع اعتراض آن، کدام یک از دادگاه‌های تجدیدنظر مرکز استان یا دیوان عالی کشور می‌باشد؟

در این خصوص، دو فرض به ذهن می‌رسد: ۱- نظر به اینکه آرای صادره از سوی دادگاه کیفری یک قابل فرجام‌خواهی است و در راستای مواد ۴۲۷ و ۴۲۸ قانون آ.د.ک. و صراحت ماده ۴۶۲ این قانون، که مرجع فرجام‌خواهی دیوان عالی کشور می‌باشد، در نتیجه آرای صادره از سوی دادگاه کیفری یک راجع به هر موضوع اعم از صلاحیت اصلی و یا اضافی با توجه به مرجع صدور رأی بدوی -دادگاه کیفری یک- لازم است جهت فرجام‌خواهی به دیوان عالی کشور ارسال گردد. در واقع، ملاک این گروه جهت مرجع اعتراض، مرجع رسیدگی بدوی است و به موضوع اتهام مورد اعتراض توجهی ندارند. در مقابل، فرض دیگر این است که جهت تشخیص مرجع اعتراض، لازم است به موضوعی که مورد اعتراض واقع گردیده، توجه نمود، نه به مرجع صادرکننده رأی بدوی. طبق این فرضیه چنانچه رأی صادره از سوی دادگاه کیفری یک راجع به موضوعات و جرائم مندرج در ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک. و قانون مبارزه مالی با تروریسم باشد، با توجه به صلاحیت اصلی دادگاه کیفری یک راجع به این امور در راستای مواد ۴۲۷ و ۴۲۸ قانون آ.د.ک. و رأی وحدت رویه شماره ۷۶۸-۹۷/۱/۲۱، باید جهت فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور مطرح گردد و چون دیوان عالی کشور، عالی‌ترین مقام قضایی کشور است و صرفاً با توجه به صراحت ماده ۴۲۸ قانون آ.د.ک. به موضوعاتی رسیدگی می‌کند که به عنوان صلاحیت اصلی در دادگاه کیفری یک منجر به صدور رأی شده است، در نتیجه به صرف طرح اعتراض راجع به موضوع صلاحیت اضافی، نمی‌توان آن را جهت فرجام‌خواهی در دیوان مطرح کرد؛ زیرا همان گونه که در مورد این موضوع، چنانچه در دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌گردید، مرجع تجدیدنظر آن دادگاه تجدیدنظر مرکز استان بود، متعاقباً در صورتی هم که از سوی دادگاه کیفری یک

راجع به چنین موضوعی رأی صادر گردد، تغییری در مرجع تجدیدنظر آن ایجاد نمی‌شود و همچنان مرجع تجدیدنظر آن، دادگاه تجدیدنظر مرکز استان می‌باشد. هرچند بعضی از آراء صادره از سوی دیوان عالی کشور مؤید این فرض می‌باشد، ولی به نظر می‌رسد با توجه به اینکه بیشتر مستشاران دادگاه کیفری یک از دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشند و در بعضی از استان‌ها (استان گیلان و ایلام) شعبی از دادگاه تجدیدنظر را جهت رسیدگی به پرونده‌های کیفری یک اختصاص داده‌اند، اختصاص دادگاه تجدیدنظر به عنوان مرجع اعتراض در چنین حالتی موجه نباشد و در نتیجه، فرض نخست مناسب می‌باشد.^۱ البته این نکته بایسته یادآوری است در حالتی که راجع به صلاحیت اصلی از سوی دادگاه کیفری یک، حکم محکومیت صادر گردد و در رابطه با صلاحیت اضافی، حکم برائت صادر گردد و متهم به حکم تسلیم گردد و دادستان و شاکی هیچ گونه اعتراضی در رابطه با جنبه محکومیت حکم صادره نداشته باشند و صرفاً معترض راجع به حکم برائت مطروحه باشند - صلاحیت اضافی - چالش‌های مورد نظر مطرح می‌گردد که با توضیحات صدرالذکر نیازی به توضیح مجدد در این خصوص نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی و تأمل در مواد آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ و قانون مبارزه مالی با تروریسم مصوب سال ۱۳۹۴ به این نتیجه می‌رسیم که هرچند از زمان

۱. در پرونده کلاسه ۹۷۰۳۷۰ شعبه ۶ کیفری استان مازندران، شکایتی دائر بر لواط به عنف مطرح شد. دادگاه در مرحله تحقیقات مقدماتی، موضوع را تفخیز به عنف تشخیص داد و در این خصوص قرار رسیدگی صادر نمود و سپس در مرحله رسیدگی راجع به اتهام اخیر طی دادنامه شماره ۸۸۰۰۸۰ مورخه ۱۳۹۸/۳/۲۵ حکم به محکومیت متهم مورد نظر به تحمل ۱۰۰ ضربه شلاق حدی صادر نمود. رأی مذکور مورد اعتراض متهم واقع گردید که پرونده در شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور مطرح گردید و شعبه مذکور طی دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۰۹۲۵۳۰۲۱۹۷ مورخه ۱۳۹۸/۵/۳۰ اظهار داشت: نظر به اینکه آرای قابل فرجام به صورت حصری در ماده ۴۲۸ قانون آ.د.ک. بدان تصریح شده و صلاحیت اضافی مقرر در تبصره دو ماده ۳۱۴ همان قانون قابل تسری به مرجع فرجام نمی‌باشد و بدین لحاظ جرائمی که مجازات آن مشمول ماده صدرالذکر نبوده، در دادگاه تجدیدنظر استان که به موجب مدلول ماده ۴۲۶ قانون مذکور مرجع صالح به درخواست تجدیدنظر از کلیه آرای غیر قطعی کیفری است، بوده و از این رو فرجام‌خواهی متهم قابل طرح در دیوان عالی کشور نمی‌باشد.

تصویب قانون آیین دادرسی کیفری و متعاقباً رسیدگی به امور مهم و جنایی در کشور ایران بیش از یک قرن می‌گذرد و در طی این مدت مدید، دچار تحولات مختلفی با توجه به شرایط زمان و همچنین شرایط قوای حاکمه گردیده است، اما قانون‌گذار در نگارش قانون اخیر، غالب قوانین را از قانون موقتی اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱ شمسی - با اصلاحات سال ۱۳۳۷ - گرفته و خود را به طور دقیق با نیازهای روز جامعه منطبق نکرده است و به نظر می‌رسد قبل از تدوین قانون و در زمان تهیه پیش‌نویس، کار دقیق کارشناسی ننموده است. اصلاح قانون مذکور در سال ۱۳۹۲ و در واقع قبل از اجرایی شدن آن، دقیقاً بیانگر صحت ادعای نگارندگان این مقاله می‌باشد و ضروری بود قانون‌گذار با بررسی دقیق وضع جامعه و نیازمندی‌های آن در مسائل کیفری و مطالعه تطبیقی قوانین گذشته راجع به ساختار دادگاه جنایی و روند رسیدگی در آن، نسبت به تدوین قانون جامع و کامل در این خصوص اقدام می‌نمود که مشمول اصل اولیه قانون‌گذاری - جامعیت افراد و مانعیت اغیار - بوده باشد. اما قانون مذکور دارای چنین اوصافی نیست؛ هرچند در رابطه با موضوع صلاحیت اصلی دادگاه مذکور، در ماده ۳۰۲ قانون فوق و ماده ۹ قانون مبارزه مالی با تروریسم، موارد را احصا کرده و روند رسیدگی و تشریفات مربوط به آن را در مواد ۳۸۴، ۳۸۸، ۳۸۹ و ۳۹۱ قانون مذکور بیان نموده است. از آنجایی که دادگاه مذکور در راستای ماده ۳۱۴ قانون آ.د.ک. ۱۳۹۲ علاوه بر صلاحیت اصلی دارای صلاحیت اضافی نیز می‌باشد و عملاً محاکم در بعضی از موارد به صلاحیت اضافی توأم با صلاحیت اصلی در پرونده رسیدگی می‌نمایند و همچنین با توجه به تکلیف قانونی، در بعضی مواقع و در مرحله رسیدگی صرفاً به جرمی به عنوان صلاحیت اضافی رسیدگی می‌نمایند و نظر به اینکه در قانون آ.د.ک. ۱۳۹۲ در رابطه با روند رسیدگی و تشریفات صلاحیت اضافی ای که توأم با صلاحیت اصلی و یا به تنهایی در دادگاه مطرح می‌گردد، تعیین تکلیف نگردیده است، از این رو محاکم با چالش‌هایی در این خصوص از جمله در مورد تعیین وکیل تسخیری، ایرادات تهیه گردش کار و مرجع اعتراض مواجه می‌گردند و به نظر نگارندگان با توجه به فروض مطرح‌شده در متن، دو مورد باید از هم تفکیک گردند: ۱- در حالی که صلاحیت اضافی توأم با صلاحیت اصلی در دادگاه کیفری یک مطرح می‌گردد،

به نظر می‌رسد در کنار الزام به رعایت تشریفات قانونی راجع به صلاحیت اصلی در دادگاه کیفری یک راجع به جرائمی که به عنوان صلاحیت اضافی توأم با صلاحیت اصلی در دادگاه کیفری یک مطرح می‌گردند، رعایت تشریفات مورد نظر بهتر باشد و در مرحله رسیدگی بدوی و مراحل بعدی رسیدگی پرونده را برای افرادی که با آن سروکار دارند تسهیل می‌بخشد. ۲- در موردی که جرمی صرفاً به عنوان صلاحیت اضافی در مرحله رسیدگی در دادگاه کیفری یک مطرح می‌گردد، همانند اینکه موضوع قرار رسیدگی در رسیدگی مستقیم پس از پایان تحقیقات مقدماتی صرفاً رابطه نامشروع مادون زنای اکراهی باشد، به منظور جلوگیری از اطاله دادرسی بی‌مورد و نظر به اینکه همین جرائم در دادگاه کیفری دو اصولاً بدون نیاز به تشریفات مورد نظر رسیدگی می‌گردند، در نتیجه ضرورتی به تشریفات مورد نظر نمی‌باشد و شایسته بود که قانون‌گذار به این امر در قالب تبصره‌ای اشاره می‌نمود.

در رابطه با مرحله فرجام‌خواهی نیز به نظر می‌رسد تفکیک فوق‌الذکر منطقی نباشد و آراء صادره راجع به صلاحیت اضافی نیز در دیوان قابل طرح می‌باشد. موضوع وکیل تسخیری یکی از مباحث چالشی در دادگاه کیفری یک می‌باشد، صرف نظر از اینکه به نظر نگارندگان، وکالت تسخیری با توجه به مفهوم و ماهیت آن و قصد قانون‌گذار صرفاً دارای جنبه حمایتی برای متهم می‌باشد و با عقد وکالت فرق دارد و همچنین اختیاری برای وکیل و متعاقباً متهم در پذیرش و رد آن متصور نمی‌باشد.

اولاً الزام دادگاه برای تعیین وکیل تسخیری در صورت عدم تعرفه وکیل از سوی متهم، اختصاص به جرائم مندرج در ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک. دارد و دادگاه ملزم به تعیین وکیل تسخیری راجع به سایر جرائم متهم (صلاحیت اضافی) نمی‌باشد. حال چنانچه وکیلی به عنوان وکیل تسخیری برای متهم لحاظ گردد و متهم مورد نظر علاوه بر جرائم مشمول صلاحیت اصلی دادگاه کیفری یک، مرتکب جرائم دیگری گردیده که توأمان به عنوان صلاحیت اضافی در دادگاه کیفری یک مطرح می‌باشد، نظر به رویه حاکم و نگارندگان، چنین وکیلی صرفاً حق دفاع از موکل خویش را راجع به جرائمی دارا می‌باشد که به عنوان صلاحیت اصلی در دادگاه کیفری یک مطرح هستند (که بر اساس همین جرائم به عنوان وکیل تسخیری تعیین گردید) و راجع به صلاحیت اضافی

مطروحه دارای چنین حق و اختیاری نمی باشد. حال چنانچه وکیل تسخیری در رابطه با جرائم موجب مجازات مندرج در بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ قانون آ.د.ک. تعیین گردد و در حین رسیدگی، دادگاه بزه ارتكابی را خفیف تر تشخیص دهد، به گونه ای که موجب مجازات های مندرج در بندهای صدرالذکر نگردد، به نظر می رسد وکیل مورد نظر همچنان حق دفاع و مداخله در پرونده را حتی راجع به جرائم خفیف تر در این حالت دارا می باشد و رویه محاکم نیز بر همین منوال می باشد؛ زیرا با توجه به حق ایجادشده برای وکیل در بدو امر جهت دفاع از متهم، با تغییر اتهام در مرحله رسیدگی و تنزل آن به درجه پایین تر، حق مورد نظر جهت دفاع از متهم در مراحل رسیدگی و حتی اعتراض به آراء صادره در این خصوص زائل نمی گردد.

در پایان امیدواریم متولیان سیاست گذاری جنایی قبل از تدوین قانون با افراد زبده ای که با مسائل کیفری جامعه ارتباط تنگاتنگ دارند، از جمله قضات، وکلا و اساتید دانشگاه، مشورت لازم را نموده و در عمل از نظریه های مشورتی ارائه شده استفاده بهینه را بنمایند تا در تدوین قوانین، شاهد این گونه نقائص نباشیم که ناگزیر به اصلاح آن در موارد متعدد گردیم.

کتاب‌شناسی

۱. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت، ۱۳۹۸ ش.
۲. باری، مجتبی، آیین دادرسی کیفری دانشگاهی، تهران، کتاب آوا، ۱۳۹۷ ش.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ سی و دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش، بی تا.
۴. جوانمرد، بهروز، آیین دادرسی کیفری، چاپ چهارم، تهران، جاودانه، ۱۳۹۶ ش.
۵. حامدی ربانی، اصغر، فرهنگ فارسی به فارسی سعدی، تهران، سعدی، بی تا.
۶. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، چاپ سی و هشتم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۷ ش.
۷. رستمی، هادی، آیین دادرسی کیفری، تهران، میزان، ۱۳۹۷ ش.
۸. گلدوست جویباری، رجب، آیین دادرسی کیفری، چاپ هفتم، تهران، جنگل، ۱۳۹۵ ش.
۹. مصدق، محمد، آیین دادرسی کیفری بر مبنای آخرین اصلاحات قانون مصوب ۱۳۹۴، تهران، جنگل، ۱۳۹۶ ش.

